Defensive Researches and Management

The Crisis of Victory in Asymmetric Wars: Explaining the Gap between Israel's Tactical Success and Strategic Failure in West Asia (2006–2026)

Mohammed Jalali Far[1] * | Behzad Ghasemi [2]

1. Corresponding Author: PhD Student in Regional Studies, Faculty of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: mohammad.jalalifard2024@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Regional Studies, Faculty of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

Volume info

Vol. 25
Series: 112
Spring 2026
P.P: 121-153

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2026-07-02
Revised:
2026-08-15
Accepted:
2026-09-05
Published:
2026-09-05

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218

Abstract

This article examines the gap between tactical success and strategic failure of the Israeli regime in asymmetric wars in West Asia from 2006 to 2026. The central question is why Israel, despite its military, intelligence, and technological superiority, has consistently failed to translate tactical achievements into strategic victory. The hypothesis posits that Israel's military superiority does not lead to sustainable strategic gains due to four interrelated factors: the adaptive learning of asymmetric adversaries, the regeneration of resistance capacity, domestic political constraints, and the progressive erosion of deterrence. The theoretical framework is grounded in defensive structural realism and introduces two analytical innovations—the "tactical strategic gap" model and the concept of the "crisis of victory."Findings reveal that during 2023–2026, Israel achieved unprecedented superiority in seven domains—layered air defense, autonomous drones, artificial intelligence, cyber warfare, space dominance, an innovation ecosystem, and U.S. support. However, six structural factors prevented these assets from yielding strategic outcomes: military primacy over policymaking, weak civilian oversight, rising right wing extremism, the absence of a coherent strategic framework, a widening gap between military image and strategic reality, and demographic constraints. Concurrently, the resistance's adaptive learning—through decentralized command, a "mosaic defense" doctrine, and redefining victory as survival and cost imposition—has steadily eroded Israeli deterrence. By advancing the "tactical strategic gap" model, this article demonstrates that Israel's military superiority in asymmetric warfare fails to produce strategic victory, underscoring the need to reconceptualize classical theories of power.

Keywords: Asymmetric War؛ Deterrence. Tactical Success؛ Strategic Failure.

Cite this Article: Jalali Far, M., & Ghasemi, B (2026). The Crisis of Victory in Asymmetric Wars: Explaining the Gap between Israel's Tactical Success and Strategic Failure in West Asia (2006–2026). Scientific Journal of Defensive Researches and Management, 25(112), 121-153.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20086121.1405.25.112.5.2

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

Publisher: Imam Hossein University.

بحران پیروزی در جنگ‌های نامتقارن تبیین شکاف میان موفقیت تاکتیکی و ناکامی راهبردی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا (۲۰۰۶–۲۰۲۶)

محمد جلالی فر [*۱] | بهزاد قاسمی [۲]

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای، دانشکده بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.
Email: mohammad.jalalifard2024@gmail.com
۲. دانشیار، گروه مطالعات منطقه ای، دانشکده بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

چکیده

مقاله حاضر به تبیین شکاف میان موفقیت تاکتیکی و ناکامی راهبردی رژیم صهیونیستی در جنگ‌های نامتقارن غرب آسیا طی دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۶ می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چرا رژیم صهیونیستی علی‌رغم برخورداری از برتری نظامی، اطلاعاتی و فناورانه، در تبدیل موفقیت‌های تاکتیکی به پیروزی راهبردی ناکام مانده است. فرضیه مقاله بر این اصل استوار است که برتری نظامی رژیم صهیونیستی به دلیل یادگیری تطبیقی بازیگران نامتقارن، بازتولید ظرفیت مقاومت، محدودیت‌های سیاسی و فرسایش بازدارندگی، به پیروزی راهبردی پایدار منجر نمی‌شود. چارچوب نظری بر پایه واقع‌گرایی ساختاری تدافعی با ارائه مدل «شکاف تاکتیکی ـ راهبردی» و مفهوم «بحران پیروزی» توسعه یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی در دوره ۲۰۲۶–۲۰۲۳ از برتری بی‌سابقه‌ای در هفت مؤلفه کلیدی (پدافند هوایی چندلایه، پهپادهای خودران، هوش مصنوعی، جنگ سایبری، برتری فضایی، اکوسیستم نوآوری و حمایت آمریکا) برخوردار بوده، اما شش عامل ساختاری و راهبردی شامل تقدم نهاد نظامی بر سیاست‌گذاری، ناکارآمدی نظارت مدنی، رشد افراط‌گری راست‌گرا، نبود چارچوب راهبردی روشن، شکاف میان تصویر نظامی و واقعیت راهبردی، و محدودیت‌های جمعیتی مانع تبدیل این موفقیت‌ها به دستاوردهای راهبردی شده‌اند. یادگیری تطبیقی مقاومت از طریق ساختار فرماندهی غیرمتمرکز، دکترین «دفاع موزاییکی» و بازتعریف پیروزی به بقا و تحمیل هزینه، بازدارندگی رژیم صهیونیستی را فرسایش داده است. مقاله با ارائه مدل «شکاف تاکتیکی – راهبردی»، نشان می‌دهد برتری نظامی رژیم صهیونیستی در جنگ‌های نامتقارن (۲۰۰۶–۲۰۲۶) به دلیل یادگیری تطبیقی مقاومت، بازتولید ظرفیت، محدودیت‌های ساختاری و فرسایش بازدارندگی، به پیروزی راهبردی نمی‌انجامد و نظریه‌های کلاسیک قدرت نیازمند بازتعریف هستند.

کلیدواژه‌ها: جنگ نامتقارن، بازدارندگی، موفقیت تاکتیکی، شکست راهبردی.

استناد: جلالی فر، محمد و قاسمی، بهزاد. (۱۴۰۵). بحران پیروزی در جنگ‌های نامتقارن تبیین شکاف میان موفقیت تاکتیکی و ناکامی راهبردی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا (۲۰۰۶–۲۰۲۶). فصلنامه مدیریت و پژوهش های دفاعی، ۲۵(۱۱۲)، ۱۲۱–۱۵۳.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20086121.1405.25.112.5.2

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.

ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع).

مقدمه

یکی از چالش‌های نظری معاصر، شکاف میان موفقیت تاکتیکی-نظامی و پیروزی راهبردی در جنگ‌های نامتقارن است. نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی و واقع‌گرایی ساختاری بر این فرض‌اند که افزایش قدرت نظامی، توانایی دستیابی به اهداف سیاسی را افزایش می‌دهد. اما تجربه رژیم صهیونیستی در غرب آسیا (۲۰۲۶-۲۰۰۶) نشان می‌دهد برترین توان نظامی، اطلاعاتی و حمایت غربی الزاماً به پیروزی راهبردی پایدار نمی‌انجامد. این پدیده با عنوان «بحران پیروزی» مفروضات نظریه‌های کلاسیک را به چالش می‌کشد و ضرورت بازتعریف مفهوم پیروزی در عصر جنگ‌های نامتقارن را آشکار می‌سازد.

اهمیت نظری پژوهش در آن است که با ارائه مدل «شکاف تاکتیکی ـ راهبردی» و مفهوم «بحران پیروزی»، چارچوب تحلیلی جدیدی برای تبیین چرایی ناکامی بازیگران دارای برتری نظامی در دستیابی به اهداف راهبردی فراهم می‌آورد. این مدل با تبیین زنجیره علّی «برتری نظامی ← موفقیت تاکتیکی ← یادگیری تطبیقی دشمن ← بازتولید مقاومت ← فرسایش بازدارندگی ← ناکامی راهبردی»، نشان می‌دهد که «سرعت یادگیری» بر «برتری فناورانه» تقدم دارد و نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی را که بر رابطه مستقیم میان افزایش قدرت نظامی و موفقیت راهبردی استوارند، با چالش جدی مواجه می‌سازد.

ضرورت نخست، ناکارآمدی ادبیات موجود در تبیین شکاف میان موفقیت تاکتیکی و ناکامی راهبردی است؛ پژوهش‌های پیشین بر ابزارهای قدرت رژیم متمرکز بوده و فاقد چارچوب یکپارچه‌ای‌اند که هم‌زمان یادگیری تطبیقی، بازتولید ظرفیت مقاومت، محدودیت‌های ساختاری و فرسایش بازدارندگی را در مدلی علّی تبیین کند. ضرورت دوم، ماهیت کاربردی برای تحلیل آینده منازعات غرب آسیا و رفتار بازیگران است؛ تحولات پس از ۲۰۲۳ نشان داده که درک این مکانیزم‌ها برای طراحی راهبردهای مؤثر اجتناب‌ناپذیر است.

ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف راهبردی در چهار محور خلاصه می‌شود: (۱) یادگیری تطبیقی بازیگران نامتقارن از طریق «یادگیری دوحلقه‌ای» و «به‌روزرسانی بیزی» که نقاط قوت رژیم را خنثی و برتری فناورانه را شکننده می‌سازد؛ (۲) بازتولید ظرفیت مقاومت با فرماندهی غیرمتمرکز، «دفاع موزاییکی» و بازتعریف پیروزی به بقا و تحمیل هزینه که سربریدن را بی‌اثر

می‌کند؛ (۳) محدودیت‌های ساختاری شامل سلطه ارتش بر سیاست‌گذاری، نظارت مدنی ناکارآمد، نبود چارچوب راهبردی روشن و نفوذ افراطی‌گرایان.

چهارم، فرسایش تدریجی بازدارندگی که هر دور درگیری جدید، فرصتی برای یادگیری دشمن فراهم آورده و توانایی رژیم را در تحمیل هزینه‌های بازدارنده بر بازیگران نامتقارن به مرور کاهش داده است. این چهار عامل در تعامل با یکدیگر، چرخه‌ای بازخوردی ایجاد کرده‌اند که در آن موفقیت‌های تاکتیکی نه تنها به کاهش پایدار تهدید منجر نمی‌شوند، بلکه خود به بستری برای تشدید و بازتولید تهدید تبدیل می‌گردند و رژیم را در دام جنگ‌های بی‌پایان گرفتار می‌سازند.

ادبیات پژوهش

پژوهش حاضر در پی تبیین چرایی ناکامی رژیم صهیونیستی در تبدیل موفقیت‌های تاکتیکی به پیروزی راهبردی در جنگ‌های نامتقارن غرب آسیا (۲۰۰۶-۲۰۲۶) است. اهمیت این مسئله پس از عملیات طوفان الاقصی (اکتبر ۲۰۲۳) که بزرگ‌ترین شکست اطلاعاتی و نظامی این رژیم از جنگ یوم‌کیپور (۱۹۷۳) محسوب می‌شود، دوچندان شده است. در این بخش، ابتدا سوابق و پیشینه پژوهش در چهار حوزه اصلی مرور و سپس نقد می‌شود و در ادامه، مفاهیم بنیادین به‌صورت شفاف تعریف می‌گردند.

سوابق و پیشینه پژوهش

ادبیات موجود درباره جنگ‌های نامتقارن رژیم صهیونیستی را می‌توان در چهار دسته موضوعی طبقه‌بندی کرد. هر دسته به جنبه‌ای از ناکامی راهبردی پرداخته، اما هیچ‌یک به‌تنهایی یا در تعامل با یکدیگر، مدلی علّی و یکپارچه برای تبیین شکاف تاکتیکی - راهبردی ارائه نداده‌اند.

دسته اول: نقد دکترین «چمن‌زنی» و شکست راهبردی آن

مؤسسه رند (۲۰۲۳) با تحلیل راهبرد رژیم صهیونیستی در غزه، استدلال کرد که دکترین «چمن‌زنی» مبتنی بر کنترل شدت حملات برای ایجاد بازدارندگی بدون ورود به جنگ تمام‌عیار در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به شکلی فاجعه‌بار شکست خورد. این نقد اگرچه به‌درستی فروپاشی رویکرد را

نشان می‌دهد، اما به مکانیزم‌های علّیِ بازتولید تهدید پس از هر دور درگیری نمی‌پردازد و نقش یادگیری تطبیقیِ دشمن را نادیده می‌گیرد (کوهن، ۲۰۲۳).

دسته دوم: شکست اطلاعاتی و فروپاشی بازدارندگی

مقالات فارن افرز (یادلین و اونتال، ۲۰۲۳؛) بر فروپاشی چهار رکن دکترین امنیتی رژیم (بازدارندگی، هشدار، دفاع و پیروزی قاطع) تأکید دارند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رویکرد تنبیه جمعی نه‌تنها حماس را نابود نکرد، بلکه خشم و مقاومت را تشدید نمود. با این حال، آن‌ها عمدتاً بر شکست اطلاعاتیِ مقطعی متمرکزند و از فرایندهای بلندمدتِ فرسایش بازدارندگی در اثر چرخه‌های متوالی درگیری غافل‌اند.

دسته سوم: پیروزی تاکتیکی در برابر ناکامی راهبردی

چتم‌هاوس (۲۰۲۴) و مقاله «بررسی پیروزی» (میدل ایست کریتکال،۲۰۲۶) با تکیه بر نظریه آرگوین-تافت (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که موفقیت‌های تاکتیکی چشمگیر (نظیر عملیات پیجرها، ترور فرماندهان) به‌دستاوردهای راهبردی منجر نشده و بازیگر ضعیف‌تر از طریق تاب‌آوری به «پیروزی نامتقارن» دست می‌یابد. این دسته به‌درستی بر تفاوت منطق پیروزی میان بازیگران دولتی و غیردولتی انگشت می‌گذارد، اما تبیین چراییِ عدم‌تبدیلِ پیروزی‌های تاکتیکی به راهبرد را به‌صورت نظام‌مند ارائه نمی‌دهد و نقش عوامل ساختاریِ درونیِ رژیم را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد.

دسته چهارم: جنگ‌های بی‌پایان و هزینه‌های راهبردی

کارنگی (۲۰۲۴، ۲۰۲۶) رژیم صهیونیستی را گرفتار «جنگ‌های بی‌پایان» معرفی می‌کنند که در آن پیروزی‌های نظامی به امنیت پایدار نمی‌انجامند. این تحلیل‌ها اگرچه به پیامدهای ساختاری و سیاسی اشاره دارند، اما همچنان از ارائه یک مدل علّی که هم‌زمان نقش یادگیری تطبیقیِ دشمن، بازتولید ظرفیت مقاومت و محدودیت‌های تصمیم‌گیریِ درونی را در یک زنجیره توضیح دهد، عاجزند (براون، ۲۰۲۶).

دسته پنجم: یادگیری تطبیقی بازیگران نامتقارن (پژوهش نوظهور)

مقاله «نیات پنهان» با رویکردی نوآورانه، موفقیت اطلاعاتی حماس را نه به‌عنوان شکست اطلاعاتیِ رژیم، بلکه به‌عنوان پیروزیِ یک بازیگر غیردولتیِ یادگیرنده تحلیل می‌کند. این پژوهش چهار مؤلفه امنیت عملیاتی، جمع‌آوری اطلاعات از منابع باز، اطلاعات انسانی و تشکیلات حرفه‌ای

را برمی‌شمارد. هرچند این دسته به مفهوم «سرعت یادگیری» نزدیک می‌شود، اما هنوز این مفهوم را در یک مدل کلان که هم‌زمان عوامل ساختاریِ درونیِ رژیم و فرسایش بازدارندگی را در برگیرد، توسعه نداده است (سلوم، ۲۰۲۵).

مجموعه پژوهش‌های یادشده، هرکدام بخشی از پازل را روشن می‌کنند، اما فاقد چارچوبی یکپارچه برای تبیین زنجیره علّیِ «برتری نظامی ← موفقیت تاکتیکی ← یادگیری تطبیقی دشمن ← بازتولید مقاومت ← فرسایش بازدارندگی ← ناکامی راهبردی» هستند. به‌ویژه، نقش تعاملِ پویا میان یادگیری دشمن، بازتولید ظرفیت و محدودیت‌های ساختاریِ تصمیم‌گیریِ خودِ رژیم به‌عنوان یک سیستم بازخوردی، در ادبیات موجود مغفول مانده است. پژوهش حاضر با ارائه مدل «شکاف تاکتیکی – راهبردی» و مفهوم «بحران پیروزی» درصدد پر کردن این خلأ نظری و عملی برآمده است.

چارچوب نظری

پرسش از چرایی ناکامی بازیگران دارای برتری نظامی در دستیابی به پیروزی راهبردی در جنگ‌های نامتقارن، یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل نظری در مطالعات راهبردی و امنیت بین‌الملل معاصر است. نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی و واقع‌گرایی ساختاری بر این فرض بنیادین استوارند که افزایش قدرت نظامی و فناوری پیشرفته، توانایی بازیگران دولتی را برای اعمال بازدارندگی و دستیابی به اهداف سیاسی افزایش می‌دهد (والتز، ۱۹۷۹؛ هاث، ۱۹۹۹). با این حال، تجربه رژیم صهیونیستی در غرب آسیا طی دو دهه اخیر، چالش جدی برای این فرض بنیادین ایجاد کرده است. رژیم صهیونیستی با برخورداری از برترین توان نظامی منطقه، پیشرفته‌ترین سامانه‌های اطلاعاتی و سایبری، و حمایت گسترده قدرت‌های غربی، در مواجهه با بازیگران نامتقارن همچون حزب‌الله و حماس، نتوانسته است به پیروزی راهبردی پایدار دست یابد (رندکوپریشین، ۲۰۲۳).

این شکاف ساختاری میان «برتری نظامی» و «پیروزی راهبردی» نیازمند چارچوب نظری است که نه تنها محدودیت‌های نظریه‌های کلاسیک را آشکار سازد، بلکه مکانیزم‌های علّی این ناکامی را نیز تبیین کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از واقع‌گرایی ساختاری تدافعی[1] به عنوان نظریه پایه، درصدد توسعه آن از طریق ارائه مدل «شکاف تاکتیکی ـ راهبردی» [2] است.

1 Defensive Structural Realism
2 Tactical-Strategic Gap

واقع‌گرایی ساختاری تدافعی: مبانی نظری و محدودیت‌ها

واقع‌گرایی ساختاری تدافعی[1] شاخه‌ای از نظریه نئورئالیسم است که رفتار دولت‌ها را در نظام بین‌الملل آنارشیک، نه به‌عنوان بازیگران توسعه‌طلبِ تهاجمی، بلکه به‌عنوان موجودیت‌هایی بنیاداً امنیت خواه و وضع گرا[2] تبیین می‌کند. بر اساس این رویکرد، آنارشی (نبود حاکمیت فرا دولتی) دولت‌ها را ناگزیر از تأمین امنیتِ خود می‌سازد؛ بقا مهم‌ترین هدف دولت است و دولت‌ها برای بقا، به دنبال افزایش قدرت نسبی و بازدارندگی در برابر تهدیدات هستند. برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی که دولت‌ها را قدرت‌افزای بیش‌نهایت می‌داند، واقع‌گرایی تدافعی باور دارد که مقیاس‌پذیری قدرت محدود است و هزینه‌های توسعه‌طلبی اغلب از منافع آن بیشتر است؛ ازاین‌رو دولت‌ها ترجیح می‌دهند موازنه قوا را حفظ کرده و به‌جای توسعه تهاجمی، بر دفاع و بازدارندگی تکیه کنند. در این چارچوب، «بازدارندگی» به‌عنوان هسته مرکزی راهبرد امنیتی دولت‌ها عمل می‌کند؛ به این معنا که دولت‌ها با نمایش قدرت و افزایش هزینه‌های حمله، سعی در جلوگیری از اقدامات خصمانه دشمنان دارند (والتز، ۱۹۷۹؛ هاث، ۱۹۹۹).

جدول ۱. صاحب نظران و نظریه‌پردازان کلیدی.(والتز، ۱۳۹۲، والت، ۱۴۰۲) و (جرویس، ۱۹۷۸، گلیزر، ۲۰۱۰)

نظریه‌پرداز	اثر شاخص	سهم در رویکرد
کنت والتز	نظریه سیاست بین‌الملل	بنیان‌گذار ساختارگرایی؛ تأکید بر آنارشی و توزیع قدرت
استیون والت	تشکیل ائتلاف و موازنه قدرت جهانی	نظریه «موازنه در برابر تهدید» (نه صرفاً قدرت)
رابرت جرویس	همکاری در چارچوب معمای امنیتی	تحلیل «معضل امنیتی» و تفاوت آفند/پدافند
چارلز گلیزر	نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل	صورت‌بندی منطقِ بازدارندگی و همکاری در چارچوب تدافعی

پژوهش با بهره‌گیری از واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، رفتار امنیتی رژیم صهیونیستی را تبیین می‌کند که در نظام آنارشیک، بر انباشت قدرت و بازدارندگی کلاسیک متمرکز شده است. اما این نظریه در جنگ‌های نامتقارن با محدودیت مواجه است، زیرا برای منازعات دولت‌محور طراحی شده و در برابر بازیگران غیردولتی با منطق متفاوت «بقا» (سازمانی، مشروعیت اجتماعی) و «پیروزی» (تاب‌آوری) کارایی ندارد (آرگوئین-تافت، ۲۰۰۵). آنچه برای دولت «شکست» است

1 Defensive Structural Realism
2 Status quo-oriented

(تخریب)، برای غیردولتی «پیروزی» محسوب می‌شود (بقا). این عدم‌تقارن در «منطق پیروزی»، شکاف نظری اصلی است که پژوهش درصدد پر کردن آن است.

مؤلفه‌ها و شاخص‌های عملیاتیِ واقع‌گرایی تدافعی

بر اساس آنچه که گفته شد، مؤلفه‌های اصلی واقع‌گرایی ساختاری تدافعی و شاخص‌های عملیاتیِ متناظر با آنها به شرح زیر احصا شده است:

جدول۲. مؤلفه‌ها و شاخص‌های عملیاتیِ واقع‌گرایی تدافعی(محقق ساخته)

مؤلفه نظری	شاخص در مقاله	کاربرد در تحلیل
آنارشی و خودیاری	نظام منطقه‌ای غرب آسیا فاقد یک دولت مسلط و تنظیم‌گر	تبیین رفتار رژیم صهیونیستی برای تأمین امنیت از طریق برتری نظامی
بقا و امنیت‌خواهی	تأکید بر «بازدارندگی» و «برتری کیفی»	توضیح منطق سرمایه‌گذاری در سامانه‌های پدافندی، اطلاعاتی و سایبری
بازدارندگی مبتنی بر هزینه	تهدید به تنبیه و نمایش قدرت برای جلوگیری از حملات دشمن	تحلیل جنگ‌های غزه و لبنان در چارچوب دکترین «چمن‌زنی«
موازنه قوا	حمایت راهبردی آمریکا (۲۲۸ میلیارد دلار کمک انباشته) و ائتلاف‌های منطقه‌ای	تبیین امنیت‌محوری رژیم در برابر محور مقاومت
حساسیت به هزینه	محدودیت‌های جمعیتی، جغرافیایی و اقتصادی (جمعیت کمتر از ۱۰ میلیون، مساحت کوچک‌تر از نیوجرسی)	نشان دادن آسیب‌پذیری ساختاری در جنگ‌های فرسایشی
تمایز آفند/پدافند	برتری سامانه‌های دفاع هوایی چندلایه (گنبد آهنین، سپر داوودی، پیکان) بر توان تهاجمی	تحلیل موفقیت پدافندی در برابر حملات موشکی (نرخ رهگیری ۸۵-۹۰٪)
معضل امنیتی	تشدید متقابل توانمندی‌ها میان رژیم و محور مقاومت (یادگیری تطبیقی و بازتولید مقاومت)	تبیین چرخه «بازتولید تهدید» پس از هر دور درگیری

مدل ترسیمی - تصویریِ چارچوب نظری

چارچوب نظریِ این پژوهش از سه سطح تحلیل سلسله‌مراتبی و تعاملی تشکیل شده است که در ادامه به‌صورت فلودیاگرام مفهومی ترسیم می‌شود:



شکل ۱. مدل ترسیمی - تصویریِ چارچوب نظری(محقق ساخته)

سطح اول (نظریه پایه) چراییِ تأکید رژیم صهیونیستی بر بازدارندگی و برتری کیفی را در نظام آنارشیک منطقه‌ای توضیح می‌دهد. سطح دوم (مدل میان‌دامنه) زنجیره علّیِ تبدیل موفقیت تاکتیکی به ناکامی راهبردی را از طریق پنج حلقه «برتری نظامی ← موفقیت تاکتیکی ← یادگیری تطبیقی دشمن ← بازتولید مقاومت ← فرسایش بازدارندگی ← ناکامی راهبردی» صورت‌بندی می‌کند. سطح سوم (مفهوم نظری نوین) با ارائه مفهوم «بحران پیروزی»، چارچوبی

هنجاری و تحلیلی فراهم می‌آورد که به سیاست‌گذار هشدار می‌دهد پیروزی‌های تاکتیکی می‌توانند خودْ تهدید زا باشند. این سه سطح در تعامل با یکدیگر، امکان تحلیل نظام‌مند و علّیِ ناکامی رژیم صهیونیستی را فراهم می‌آورند

اعمال چارچوب نظری

چارچوب نظریِ ارائه‌شده، با تلفیق سه سطح تحلیل، به خروجیِ نهایی مقاله در چهار جهتِ اساسی کمک کرده است:

جدول ۳. اعمال چارچوب نظری(منبع: محقق ساخته)

سؤال یا نیاز پژوهش	کمکی که چارچوب نظری ارائه داده است
تبیین علّیِ ناکامی	مدل «شکاف تاکتیکی – راهبردی» زنجیره علّیِ مشخصی (۵ حلقه) ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه برتری نظامی، در مواجهه با یادگیری تطبیقیِ دشمن، به‌جای ایجاد بازدارندگی، به فرسایش آن منجر می‌شود. این مدل، حلقه‌های گم‌شده نظریه کلاسیک را پر می‌کند.
پاسخ به پرسش اصلی	چارچوب نشان می‌دهد که پاسخِ سؤال «چرا برتری نظامی به پیروزی راهبردی نمی‌انجامد؟» در چهار عاملِ کلیدی (یادگیری تطبیقی، بازتولید مقاومت، محدودیت‌های ساختاری، فرسایش بازدارندگی) ریشه دارد که همگی در زنجیره علّیِ مدل گنجانده شده‌اند.
نقد نظریه کلاسیک	با آشکارسازی محدودیت‌های واقع‌گرایی تدافعی در تبیین جنگ‌های نامتقارن (نادیده‌گرفتن منطق متفاوتِ بقا و پیروزی در بازیگران غیردولتی)، ضرورت بسط نظری را توجیه می‌کند.
ارائه سهم نظری نوین	مفهوم «بحران پیروزی» چارچوبی هنجاری و تحلیلی فراهم می‌آورد که به سیاست‌گذار هشدار می‌دهد پیروزی‌های تاکتیکی می‌توانند خودْ تهدید زا باشند؛ این مفهوم، واقع‌گرایی تدافعی را از یک نظریه توصیفی به ابزاری هشداردهنده و تجویزی ارتقا می‌دهد.
تعمیم‌پذیری	چارچوبِ سه سطحی، برخلاف رویکردهای تک‌بعدی که صرفاً بر تحلیل ابزارهای قدرت رژیم صهیونیستی تمرکز دارند، امکان تبیین چراییِ ناکامی در تبدیل قدرت نظامی به پیروزی راهبردی را نه فقط برای این مورد خاص، بلکه برای مطالعه جنگ‌های نامتقارن در سایر نقاط جهان نیز فراهم می‌آورد.

چرا این رویکرد نظری می‌تواند پاسخ دهد و تبیین نماید؟

واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، به‌تنهایی برای تبیین جنگ‌های نامتقارنِ معاصر ناکافی است؛ اما بسطِ آن از طریق دو سازوکارِ زیر، به رویکردی توانمند برای پاسخ‌دهی تبدیل شده است:

نخست، مدل «شکاف تاکتیکی - راهبردی» با افزودن حلقه‌های «یادگیری تطبیقیِ دشمن»، «بازتولید مقاومت» و «فرسایش بازدارندگی» به زنجیره علّی، نشان می‌دهد که برتری نظامی در یک سیستم بازخوردیِ پویا، نه‌تنها به کاهش تهدید منجر نمی‌شود، بلکه خود بستری برای تشدید و بازتولید تهدید فراهم می‌آورد. این نوآوری، نظریه کلاسیک را از یک مدل خطّیِ «قدرت بیشتر = امنیت بیشتر» به یک مدل چرخه‌ای و غیرخطی تبدیل می‌کند.

دوم، مفهوم «بحران پیروزی» با بازتعریفِ «پیروزی» به‌عنوان یک مفهوم سیال، چندلایه و وابسته به ادراکِ بازیگران، نشان می‌دهد که در جنگ‌های نامتقارن، معیارهای کلاسیکِ پیروزی (انهدام دشمن، کاهش تلفات، تصرف مواضع) دیگر کارایی ندارند؛ بلکه «استقامت و تاب‌آوری» بازیگر ضعیف‌تر، خود به معیاری برای پیروزی تبدیل می‌شود (آرگوئین-تافت، ۲۰۰۵).این بازتعریف، چارچوب ارزیابیِ بازدارندگی را دگرگون می‌سازد و به سیاست‌گذار هشدار می‌دهد که صرفِ افزایش توان نظامی، در مواجهه با بازیگرانی که «بقا» و «تحمیل هزینه» را پیروزی تعریف می‌کنند، به امنیت پایدار نمی‌انجامد.

در مجموع، این چارچوب توانسته است:

- تبیین علّی ارائه دهد (نه صرفاً توصیف شکست).

- ساختار درونی رژیم (عوامل ساختاریِ بخش ۵) را با پویایی بیرونی (یادگیری تطبیقیِ دشمن در بخش ۶) پیوند بزند.

- پیش‌بینی‌پذیری ایجاد کند: تا زمانی که چرخه یادگیری دشمن و بازتولید مقاومت ادامه یابد، صرفِ افزایش توان نظامی به امنیت پایدار نمی‌انجامد.

- به‌خوبی شکاف میان تئوری و عمل را پر کند و نشان دهد که در عصر جنگ‌های الگوریتمی و نامتقارن، مفاهیم سنتی «قدرت»، «پیروزی» و «امنیت» نیازمند بازتعریف اساسی هستند.



شکل ۲. اعمال چارچوب نظریه(از چپ به راست). (طراحی با استفاده از هوش مصنوعی نت بوک ال ام۱، محقق ساخته)

برتری نظامی و فناورانه رژیم صهیونیستی (۲۰۲۳-۲۰۲۶): مؤلفه‌ها، شاخص‌های موفقیت تاکتیکی و چالش راهبردی

برتری کیفی نظامی[2] رژیم صهیونیستی که حاصل دهه‌ها سرمایه‌گذاری هدفمند در پژوهش و توسعه، همکاری راهبردی با ایالات متحده و تجربه عملیاتی مستمر است، در دوره ۲۰۲۳-۲۰۲۶ به سطحی بی‌سابقه از بلوغ و یکپارچگی دست یافته است. وزارت دفاع رژیم صهیونیستی در ارزیابی خود از عملیات «شیر خروشان»[3] در ژوئن ۲۰۲۵، این موفقیت را حاصل «ترکیب سایبر، فضا، جنگ دیجیتال و هوش مصنوعی در یک قدرت فراگیر» دانسته است (اسرائیل مینستری دفنس،

1 Notebooklm
2 QME
3 Operation Rising Lion

a۲۰۲۵). این برتری در هفت مؤلفه کلیدی قابل تحلیل است که هر یک به نوبه خود شاخص‌های مشخصی از موفقیت تاکتیکی را در جنگ‌های نامتقارن رژیم صهیونیستی به نمایش گذاشته‌اند. با این حال، همان‌طور که پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند، موفقیت‌های تاکتیکی چشمگیر الزاماً به پیروزی راهبردی منجر نمی‌شوند (اگزمینت میکتوری، ۲۰۲۶)

و شکاف میان این دو سطح، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در تحلیل امنیت رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

سامانه‌های پدافند هوایی و موشکی چندلایه

رژیم صهیونیستی پیشرفته‌ترین شبکه دفاع هوایی چندلایه جهان را توسعه داده است که از سه لایه اصلی تشکیل شده است. گنبد آهنین[1] به‌عنوان لایه نخست، در برابر موشک‌ها و خمپاره‌های کوتاه‌برد با نرخ موفقیت پایدار بالای ۸۵ تا ۹۰ درصد عمل می‌کند. در ۴ ساعت اولیه حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حدود ۳۰۰۰ موشک از غزه به سمت رژیم صهیونیستی شلیک شد که بخش قابل‌توجهی توسط این سامانه رهگیری گردید (تاس، ۲۰۲۳). داوودسَلینگ[2] به‌عنوان لایه میانی، موشک‌های دوربرد با برد ۴۰ تا ۳۰۰ کیلومتر را هدف قرار می‌دهد و نرخ موفقیت بیش از ۹۰ درصد دارد. نخستین رهگیری عملیاتی این سامانه در مه ۲۰۲۳ انجام شد (لانگ وارجورنال، ۲۰۲۳).

پیکان[3] به‌عنوان لایه بالایی، موشک‌های بالستیک را در خارج از جو زمین رهگیری می‌کند (انستیتو سجونگ، ۲۰۲۵). سامانه لیزری پرتوی آهن[4] نیز در مرحله آزمایش نهایی قرار داشته و اولین واحدهای آن برای اواخر سال ۲۰۲۵ برنامه‌ریزی شده بود (دفنس اینستوت یورپ، ۲۰۲۵؛ جی‌ان‌اس، ۲۰۲۵). از آغاز جنگ تا نوامبر ۲۰۲۳، حدود ۹۵۰۰ موشک و ده‌ها پهپاد به سمت رژیم صهیونیستی شلیک شد که حدود ۲۰۰۰ فروند توسط این سامانه‌ها رهگیری شدند (تاس، ۲۰۲۳)

پهپادها و سامانه‌های خودران

پهپادها در دوره ۲۰۲۳-۲۰۲۶ به یکی از ارکان اصلی قدرت نظامی رژیم صهیونیستی تبدیل شدند. در عملیات «شیر خروشان»، پهپادهای رژیم صهیونیستی برای نخستین بار به طور مستمر در قلمرو «حلقه سوم»

1 Iron Dome
2 David's Sling
3 Arrow
4 Iron Beam

(شامل خاک ایران) به‌پرواز درآمده و بیش از ۵۰۰ حمله دقیق و هزاران ساعت پرواز انجام دادند. بر اساس ارزیابی وزارت دفاع، پهپادها ۶۰ درصد از ساعات پرواز نیروی هوایی و ۵۰ درصد از کل عملیات‌های ضربتی ارتش رژیم صهیونیستی را به خود اختصاص دادند (اسرائیل مینستری دفنس، ۲۰۲۵a).

این سامانه‌ها با کاهش ریسک برای خلبانان، انجام عملیات شکار پرتابگرهای موشکی را ممکن ساختند. پهپادهای رژیم صهیونیستی با قابلیت تشخیص چهره، می‌توانند هویت مسافران ورودی به فرودگاه بیروت را شناسایی کنند و در صورت شناسایی افراد تحت تعقیب، پیش از خروج از ترمینال اقدام به ترور آن‌ها نمایند. همچنین، رژیم صهیونیستی از پهپادهای چهار ملخی برای گیج کردن و منحرف کردن سامانه‌های دفاع هوایی ایران استفاده کرد تا کارایی حملات موشکی را افزایش دهد. رژیم صهیونیستی در حال توسعه سامانه‌های خودران زمینی و دریایی است و جنگ غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۵) به‌عنوان «نخستین جنگ رباتیک » شناخته شد که در آن ده‌ها هزار سامانه خودران در سراسر میدان نبرد به‌کار گرفته شدند (جروزالم پست، ۲۰۲۶).

هوش مصنوعی و میدان نبرد دیجیتال

در ژانویه ۲۰۲۵، وزارت دفاع رژیم صهیونیستی یک سازمان تخصصی برای هوش مصنوعی و خودمختاری در اداره تحقیق و توسعه دفاعی[1] تأسیس کرد. هدف این سازمان «پیشبرد قابلیت‌های هوش مصنوعی و خودمختار در نهاد دفاعی رژیم صهیونیستی» است (اسرائیل مینستری دفنس، ۲۰۲۵a). مقامات ارشد رژیم صهیونیستی هوش مصنوعی را «یک تغییر کامل در قواعد بازی» توصیف کرده‌اند. در میدان نبرد، ارتش رژیم صهیونیستی از الگوریتم‌های پیشرفته برای شناسایی اهداف در زمان واقعی و برنامه‌ریزی ضربات استفاده کرد. سامانه‌هایی مانند «گاسپل» [2] برای ردیابی مواضع حماس و انتخاب اهداف برای حملات هوایی، و «لاوندر»[3] برای رهگیری ارتباطات موبایل و پیام‌رسان‌ها به‌کار گرفته شدند (دان، ۲۰۲۶؛ مجیدی، ۲۰۲۶؛ ,وار دیجتال، ۲۰۲۵؛ آی‌ای‌مد، ۲۰۲۴).

این سامانه‌ها امکان شناسایی هدف در زمان واقعی و برنامه‌ریزی ضربات را با دقتی بی‌سابقه فراهم می‌آورند. قابلیت‌های پیشرفته دیجیتال، هوش مصنوعی و جنگ الکترونیک در عملیات «شیر خروشان»

1 DDR&D
2 Gospel
3 Lavender

عملکردی استثنایی از خود نشان دادند (اسرائیل مینستری دفنس، a۲۰۲۵). پس از عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳، رژیم صهیونیستی جنگ غزه را به‌عنوان «نخستین جنگ دیجیتال» خود معرفی کرد (آ ای مد، ۲۰۲۴).

جنگ الکترونیک و سایبری

رژیم صهیونیستی در حوزه جنگ الکترونیک از برتری قابل‌توجهی برخوردار است. سامانه‌های جنگ الکترونیک این رژیم نقشی کلیدی در تأمین برتری هوایی در عملیات «شیر خروشان» ایفا کردند و امکان انجام حملات دقیق از فاصله دور را حتی در شرایط پارازیت الکترونیکی فراهم آوردند. در جریان حملات پهپادی و موشکی گسترده ایران در آوریل ۲۰۲۴، رژیم صهیونیستی با استفاده از فناوری پارازیت پیشرفته، سامانه جی‌پی‌اس پهپادها و موشک‌های ایرانی را مختل کرد و مانع از رسیدن دقیق آن‌ها به اهداف شد.

در سال ۲۰۲۵ بیش از ۲۶،۰۰۰ رویداد سایبری (رشد ۵۵٪ نسبت به ۲۰۲۴) علیه رژیم صهیونیستی ثبت شد و این رژیم سومین هدف حملات سایبری جهان (۳.۵٪ حملات جهانی) است (وروبل، ۲۰۲۶). در پاسخ، برنامه دفاع سایبری ملی مبتنی بر سه ستون «ابر، سایبر-هوش مصنوعی و کوانتوم» اجرا شده است. عملیات سپتامبر ۲۰۲۴ موساد (انفجار هزاران پیجر و بی‌سیم حزب‌الله) نمونه‌ای از تلفیق جنگ سایبری و فیزیکی بود که با برنامه‌ریزی ماه‌ها، ضربه‌ای سنگین به زیرساخت ارتباطی و روحیه حزب‌الله وارد کرد و نماد تلفیق جنگ روانی و فریب راهبردی با عملیات سایبری است (کرادی، ۲۰۲۶ و ماکروسافت،۲۰۲۵).

یگان ۸۲۰۰، واحد اطلاعاتی و جنگ سایبری نخبه رژیم صهیونیستی، ستون فقرات برتری اطلاعاتی این رژیم محسوب می‌شود. بر اساس گزارش فوربس، ۹۰ درصد از گزارش‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی از این واحد تأمین می‌شود. فعالیت‌های این یگان از جمع‌آوری اطلاعات سیگنالی تا حملات فناورانه و نفوذ به شبکه‌های دشمن را شامل می‌شود (میرواو،۲۰۲۴).

فضای ماورای جو و برتری اطلاعاتی

رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از شبکه ماهواره‌ای خود، برتری اطلاعاتی گسترده‌ای در منطقه ایجاد کرده است. در جریان عملیات « شیر خیزان »، شبکه فضایی رژیم صهیونیستی بیش از ۱۲،۰۰۰ تصویر ماهواره‌ای با وضوح بالا از خاک ایران ثبت کرد (ویون نیوز، ۲۰۲۵)ده‌ها میلیون

کیلومتر مربع به‌صورت شبانه‌روزی پوشش تصویری داده شد که امکان شناسایی سریع اهداف را بدون به خطر انداختن نیروهای زمینی فراهم آورد. این سامانه‌ها همچنین تأمین ارتباطات امن و با دسترس‌پذیری بالا را بر عهده داشتند. ترکیب اطلاعات ماهواره‌ای با هوش مصنوعی و سایر منابع اطلاعاتی، تصویر جامعی از میدان نبرد ارائه داده و امکان برنامه‌ریزی دقیق‌تر عملیات‌ها را فراهم کرده است(اسرائیل مینستری دفنس، ۲۰۲۵c).

اکوسیستم نوآوری و سرمایه انسانی

اکوسیستم نوآوری دفاعی رژیم صهیونیستی یکی از پویاترین اکوسیستم‌های جهان است. تعداد شرکت‌های فعال در حوزه هوافضا، دفاع و امنیت ملی از ۱۶۰ شرکت در سال ۲۰۲۴ به ۳۱۲ شرکت در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته است که رشد ۹۵ درصدی را نشان می‌دهد (سنترال نیشین استارت آپ، ۲۰۲۵a؛ جروزالم پست، ۲۰۲۵a)در نیمه اول سال ۲۰۲۵، بیش از ۱۰۰ استارت‌آپ در تلاش‌های جنگی رژیم صهیونیستی مشارکت داشتند. سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های دفاعی در سال ۲۰۲۵ به بیش از ۱ میلیارد دلار رسید که از مجموع تمام سال‌های پیشین بیشتر است. شرکت پهپادی هوون[1] به‌عنوان اولین شرکت منحصر به فرد[2] صنعت دفاعی رژیم صهیونیستی با ارزش‌گذاری ۱ میلیارد دلار شناخته شد(جروزالم پست، ۲۰۲۵b).

صادرات دفاعی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۴ به رکورد ۱۴۸ میلیارد دلار رسید (اسرائیل مینستری دفنس، ۲۰۲۵). سرمایه‌گذاری رژیم صهیونیستی در تحقیق و توسعه به‌عنوان نسبت به تولید ناخالص داخلی، حدود ۵ درصد است که یکی از بالاترین نرخ‌ها در جهان محسوب می‌شود. نیروی انسانی نخبه، به‌ویژه فارغ‌التحصیلان برنامه‌هایی مانند تالپیوت[3]، ستون فقرات این اکوسیستم را تشکیل می‌دهند. ساختار منحصربه‌فرد ذخیره‌های نظامی رژیم صهیونیستی که در آن کارآفرینان همچنان با یگان‌های فعال در ارتباط هستند، امکان انتقال سریع فناوری از میدان نبرد به آزمایشگاه و بالعکس را فراهم می‌آورد. مدل «بحران‌محور»[4] توسعه فناوری‌های دفاعی، به رژیم صهیونیستی امکان داده است تا در کمتر از یک سال و نیم، سامانه‌های خود را در هشت جبهه عملیاتی به کار گیرد(سنترال نیشین استارت آپ، ۲۰۲۵b).

1 Heven
2 Unicorn
3 Talpiot
4 Crisis-Driven Model

حمایت راهبردی ایالات متحده

حمایت مالی و فناورانه ایالات متحده، پایه‌گذار و تضمین‌کننده اصلی برتری نظامی رژیم صهیونیستی بوده است. در بازه اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۵، واشنگتن حداقل ۲۱.۷ میلیارد دلار کمک نظامی به رژیم صهیونیستی ارائه کرده است (نیوزویک، ۲۰۲۵). مجموع هزینه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه در حمایت از عملیات رژیم صهیونیستی طی این دو سال به حدود ۳۱ تا ۳۴ میلیارد دلار رسیده است. رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۴۶ تاکنون بیش از ۲۲۸ میلیارد دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرده و بزرگ‌ترین دریافت‌کننده انباشته کمک‌های نظامی آمریکا در جهان محسوب می‌شود. همکاری در حوزه فناوری‌های دفاعی پیشرفته، از جمله هوش مصنوعی، سامانه‌های خودران و سایبر، به‌عنوان یک اولویت راهبردی دنبال می‌شود (اسرائیل مینستری دفنس، b۲۰۲۵).

عملیات‌های ضربتی دقیق، هدفمند و فریب راهبردی

یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های موفقیت تاکتیکی رژیم صهیونیستی، اجرای عملیات‌های «سر بریدن» [1] علیه فرماندهان کلیدی گروه‌های مقاومت است. این عملیات‌ها با هدف فلج سازی ساختار فرماندهی و کاهش توان عملیاتی دشمن طراحی می‌شوند. رژیم صهیونیستی از اکتبر ۲۰۲۳ مجموعه‌ای از حملات هدفمند را در سراسر خاورمیانه در غزه، لبنان، سوریه، ایران، یمن و قطر علیه رهبران ارشد گروه‌های شبه‌نظامی و حتی مقامات ایرانی اجرا کرده است.

از جمله مهم‌ترین این عملیات‌ها می‌توان به ترور صالح العاروری، رهبر حماس در لبنان (ژانویه ۲۰۲۴)، محمد ضیف، فرمانده نظامی حماس (ژوئیه ۲۰۲۴)، اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در تهران (ژوئیه ۲۰۲۴)، و یحیی سنوار، مغز متفکر عملیات ۷ اکتبر (اکتبر ۲۰۲۴) اشاره کرد. همچنین در سپتامبر ۲۰۲۴، رژیم صهیونیستی با استفاده از پهپادهای مسلح، شبکه ارتباطاتی حزب‌الله را هدف قرار داد که منجر به کشته و زخمی شدن هزاران تن از نیروهای این گروه شد.

ارتش رژیم صهیونیستی از جنگ روانی و فریب راهبردی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد «شوک عملیاتی» و فلج سازی ساختار فرماندهی دشمن استفاده می‌کند. برای مثال، عملیات در اطراف بیمارستان الشفا در غزه به‌عنوان نمونه‌ای از جنگ روانی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد فاصله میان

1 Decapitation

غیرنظامیان و نیروهای حماس توصیف شده است. همچنین، فراخوان‌های رژیم صهیونیستی برای تخلیه شمال غزه به‌عنوان بخشی از جنگ روانی برای تضعیف روحیه مقاومت توصیف شده است.

تحلیل مؤلفه‌های هفت‌گانه و شاخص‌های موفقیت تاکتیکی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی در سطح تاکتیکی موفقیت‌های چشمگیری داشته است. عملیات‌های «سر بریدن» فرماندهان ارشد، برتری اطلاعاتی و سایبری بی‌نظیر، سامانه‌های پدافندی با نرخ رهگیری بالا، برتری هوایی کامل، جنگ الکترونیک پیشرفته، و اکوسیستم نوآوری پویا. با این حال، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که موفقیت‌های تاکتیکی چشمگیر رژیم صهیونیستی از جمله عملیات خرابکاری پیجرها، ترور رهبران ارشد، و بمباران گسترده به پیروزی راهبردی منجر نشده است.

حزب‌الله توانست انسجام سازمانی، هسته بازدارندگی و مشروعیت سیاسی خود را حفظ کند و از اشغال مجدد و خلع سلاح اجباری جلوگیری نماید (اگزمنیت ویکتوری ۲۰۲۶، ۲۸-۳۴). این پدیده که در ادبیات جنگ‌های نامتقارن با عنوان «شرایط پیروزی نامتقارن» شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که بازیگر ضعیف‌تر از طریق استقامت و تاب‌آوری به پیروزی می‌رسد (آرگوئین-تافت، ۲۰۰۵). بنابراین، شکاف میان موفقیت تاکتیکی و امنیت راهبردی[1] یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در تحلیل جنگ‌های نامتقارن رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود و ضرورت بازتعریف معیارهای پیروزی در عصر جنگ‌های الگوریتمی و نامتقارن را آشکار می‌سازد.

عوامل ساختاری و راهبردی مانع تبدیل موفقیت‌های تاکتیکی به دستاوردهای راهبردی

پارادوکس مرکزی راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی در یک پرسش ساده خلاصه می‌شود، چگونه یک دولت با برترین توان نظامی منطقه، پیشرفته‌ترین سامانه‌های اطلاعاتی و سایبری، و حمایت بی‌نظیر یک ابرقدرت جهانی، در تبدیل پیروزی‌های میدانی چشمگیر به امنیت پایدار و اهداف سیاسی بلندمدت ناکام می‌ماند؟ این شکاف میان «موفقیت تاکتیکی» و «دستاورد راهبردی» – که کلازویتس آن را معیار سنجش ارزش یک ارتش می‌دانست – ریشه در مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و راهبردی دارد که طی دهه‌ها در نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی نهادینه شده‌اند (فریلیچ، ۲۰۰۶؛ مؤسسه رند، ۲۰۲۳).

1 Security Achievement Gap

تقدم نهاد نظامی بر سیاست‌گذاری ملی (عامل ساختاری)

مهم‌ترین عامل ساختاری در تبیین شکاف راهبردی رژیم صهیونیستی، سلطه بی‌چون و چرای ارتش بر فرایند سیاست‌گذاری امنیت ملی است. چارلز فرایلایش، مشاور پیشین امنیت ملی رژیم صهیونیستی، توضیح می‌دهد که «نه نخست‌وزیر و نه کابینه، سازوکارهای سیاست‌گذاری قابل‌توجهی در اختیار ندارند». ستاد برنامه‌ریزی ارتش با برخورداری از بزرگ‌ترین سرویس اطلاعاتی، وظیفه طراحی عملیات‌های نظامی را بر عهده دارد – اما این طراحی فاقد مؤلفه‌های دیپلماتیک و مدنی است (فریلیچ، ۲۰۰۶؛ مؤسسه رند، ۲۰۲۳).

در سال ۱۹۹۹ شورای امنیت ملی رژیم صهیونیستی [1] به عنوان نهاد اصلی برنامه‌ریزی سیاست تأسیس شد (مؤسسه رند، ۲۰۲۳). با این حال، گزارش حسابرس کل رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ موارد متعددی را فاش کرد که در آن شورای امنیت ملی عمداً از بسیاری از تصمیمات مهم سیاستی، از جمله خروج از غزه در سال ۲۰۰۵، کنار گذاشته شده است (استیت کامپتولور اسراییل، ۲۰۰۶، ۱۵). ارتش نیز از همکاری با این شورا خودداری کرده و حتی استفاده از نقشه‌ها را برای آن ممنوع کرده است (مؤسسه رند، ۲۰۲۳)

ناکارآمدی نظارت مدنی و کابینه ناکارآمد (عامل ساختاری)

کابینه رژیم صهیونیستی – نهاد مدنیِ موظف به نظارت بر برنامه‌ریزی نظامی و تأمین جهت‌دهی راهبردی – خود به شدت ناکارآمد است. وزیران از سیاست امنیت ملی بی‌اطلاع‌اند، زمان کافی برای مطالعه اسناد راهبردی صرف نمی‌کنند و تصمیمات را بر اساس ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی می‌گیرند(استیت کامپتولور اسراییل، ۲۰۰۶، فریلیچ، ۲۰۰۶).

گزارش حسابرس کل رژیم صهیونیستی در نوامبر ۲۰۲۵ فاش کرد که هیچ‌گاه یک دکترین امنیت ملی رسمی و الزام‌آور در رژیم صهیونیستی تصویب نشده است. از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۲۱، پنج تلاش برای تدوین چنین دکترینی صورت گرفت، اما هیچ‌یک به تصویب نهایی نرسید. حسابرس کل نتیجه گرفت که «عدم وجود یک دکترین رسمی، نهادهای امنیتی و رهبری سیاسی را وادار به اتکا بر فرضیات غیررسمی و تصمیمات موردی کرده است» (استیت کامپتولور اسراییل، ۲۰۲۵).

1 NSC

رشد افراط‌گری راست‌گرا و ورود عناصر غیرمتخصص (عامل ساختاری)

ظهور راست افراطی پوپولیستی که با ورود افرادی مانند ایتامار بن‌گویر به کابینه نمادین شده، افرادی را وارد ساختار تصمیم‌گیری کرده است که به طور خطرناکی فاقد صلاحیت هستند (الجزیره، ۲۰۲۳). بن‌گویر که به دلیل عضویت در گروه کاخ که توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شده از خدمت در ارتش رژیم صهیونیستی رد شد، امروز به عنوان یک وزیر افراطی در کابینه حضور دارد (ال پائیس، ۲۰۲۶)

در آوریل ۲۰۲۳، کابینه رژیم صهیونیستی طرح بن‌گویر برای ایجاد «گارد ملی» تحت فرمان مستقیم او را تصویب کرد. رهبران اپوزیسیون این اقدام را «تخیل افراطی افراد هذیان‌گو» خواندند (الجزیره، ۲۰۲۳). چنین ورود عناصر غیرمتخصص و ایدئولوژیک محور به ساختار تصمیم‌گیری، کیفیت سیاست‌گذاری راهبردی را به شدت تضعیف کرده است (آتلانتیک، ۲۰۲۶)

نبود چارچوب راهبردی روشن و اهداف پایان‌بندی شده (عامل راهبردی)

ناکامی رژیم صهیونیستی در تدوین راهبردی روشن، پدیده‌ای نیست که پس از ۱۷اکتبر ۲۰۲۳ متولد شده باشد؛ بلکه از زمان تأسیس این دولت وجود داشته است. حسابرس کل رژیم صهیونیستی در نوامبر ۲۰۲۵ گزارش داد که رژیم صهیونیستی برای دهه‌ها بدون یک سیاست امنیت ملی رسمی و الزام‌آور عمل کرده است. نتانیاهو در سال‌های ۲۰۱۷–۲۰۱۸ تدوین «مفهوم امنیت ملی ۲۰۳۰» را آغاز کرد، اما این پیش‌نویس هرگز برای تصویب رسمی به کابینه ارائه نشد (استیت کامپتولور اسراییل، ۲۰۲۵).

بدون یک چارچوب راهبردی روشن، پیروزی‌های عملیاتی ممکن است انباشته شوند؛ اما توازن بنیادین را تغییر ندهند (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۴)از اکتبر ۲۰۲۳، رژیم صهیونیستی موفقیت‌های نظامی در غزه، لبنان و ایران به دست آورده، اما هیچ‌یک از این موفقیت‌ها به دستاورد راهبردی تبدیل نشده است (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۴؛ چتم هاوس، ۲۰۲۶).

شکاف میان تصویر نظامی و واقعیت راهبردی (عامل راهبردی)

چاک فرایلایش، مشاور پیشین امنیت ملی رژیم صهیونیستی، این شکاف را به‌خوبی توصیف کرده است: «شکاف عظیمی میان تصویر نظامی و تصویر راهبردی وجود دارد که یکی از شکست و فروپاشی کلی استراتژی رژیم صهیونیستی است» (جروزالم پست، ۲۰۲۶a).

فرایلایش در مصاحبه‌ای دیگر جنگ با ایران را «پیروزی نظامی اما شکست راهبردی» خوانده است: اگرچه توانایی‌های ایران تضعیف شد، اما اهداف کلیدی مانند تغییر رژیم و پایان دادن به تهدید هسته‌ای محقق نشدند (جروزالم پست، ۲۰۲۶b). الگوی تکرارشونده از جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷) تا جنگ ۱۲ روزه با ایران (ژوئن ۲۰۲۵) نشان می‌دهد که موفقیت‌های نظامی همواره با عدم قطعیت راهبردی همراه بوده‌اند (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶).

فشارهای جمعیتی، جغرافیایی و محدودیت‌های منابع (عامل ساختاری - راهبردی)

«توهم رژیم صهیونیستی بزرگ» در ناتوانی آن در آشتی دادن جاه‌طلبی با واقعیت ساختاری نهفته است. این فرض که برتری نظامی می‌تواند محدودیت‌های جمعیتی را جبران کند، جنگ مداوم می‌تواند ثبات ایجاد کند و اجبار می‌تواند جایگزین دیپلماسی شود (نشنال اینترست، ۲۰۲۵).

رژیم صهیونیستی فاقد وزن جمعیتی لازم برای تحمیل هژمونی خود بر غرب آسیا است. مساحت کوچک این رژیم – کوچک‌تر از ایالت نیوجرسی – و جمعیت کمتر از ۱۰ میلیون نفر، توانایی تحمل جنگ‌های طولانی‌مدت را با چالش جدی مواجه کرده است (نشنال اینترست، ۲۰۲۵).

به عنوان نتیجه گیری در این بخش، شکاف میان موفقیت تاکتیکی و دستاورد راهبردی، رژیم صهیونیستی را در دام جنگ‌های بی‌پایان گرفتار کرده است (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶). «دام تشدید» وضعیتی که در آن جنگ در دستیابی به اهداف راهبردی خود ناکام می‌ماند، هرچند از نظر تاکتیکی موفق است – و شدت حملات افزایش می‌یابد و معمولاً با حملات تلافی‌جویانه شدیدتر دشمن همراه می‌شود. هم‌زمان، توانایی رژیم صهیونیستی در حفظ برتری نظامی خود در منطقه با تردید مواجه شده است (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶ و (آی ان اس اس، ۲۰۲۶).

نهادهای غیرنظامی و مدنیِ رژیم صهیونیستی از کابینه گرفته تا شورای امنیت ملی برای ایفای نقش نظارتی و جهت‌دهی راهبردی خود ناتوان مانده‌اند و ارتش، با وجود برتری تاکتیکی‌اش، در

غیاب راهنمایی راهبردی روشن، به عاملی برای تداوم جنگ‌های بی‌پایان تبدیل شده است(استیت کامپتولور اسراییل، ۲۰۲۵ و مؤسسه رند، ۲۰۲۳). در غیاب بازنگری بنیادین در ساختار تصمیم‌گیری و تدوین چارچوب راهبردی شفاف، الگوی «موفقیت تاکتیکی، شکست راهبردی» همچنان بر امنیت رژیم صهیونیستی سایه خواهد افکند (فریلیچ، ۲۰۰۶؛ جروزالم پست، ۲۰۲۶a).

بازدارندگی در مواجهه با بازیگران غیردولتی

نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی بر فرض عقلانیت بازیگران دولتی و محاسبه هزینه - فایده استوارند (هاث، ۱۹۹۹). اما در مواجهه با بازیگران غیردولتی که منطق بقا، مشروعیت و تاب‌آوری آن‌ها با دولت‌ها تفاوت بنیادین دارد، این نظریه‌ها با چالش جدی روبرو می‌شوند. پدیده «بازدارندگی نامتقارن»[1] نشان می‌دهد که بازیگر ضعیف‌تر می‌تواند با تحمیل «قواعد بازی» بر بازیگر قوی‌تر و تغییر معادله هزینه - فایده، قدرت کامل او را محدود سازد (آرگوئین-تافت، ۲۰۰۵). در این چارچوب، «یادگیری تطبیقی»[2] مقاومت نقشی محوری در فرسایش بازدارندگی رژیم صهیونیستی ایفا کرده است. این یادگیری از طریق فرایندی موسوم به «به‌روزرسانی بیزی تکراری»[3] که باید به درک متقابلی از توازن قوا منجر شود، با پدیده «یادگیری تاکتیکی»[4] مختل می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که طرفین درگیر دائماً حول نقاط قوت یکدیگر نوآوری می‌کنند و از ظهور تعادل بازدارندگی پایدار جلوگیری می‌نمایند (فلتینگ دتترنس، ۲۰۲۵).

مفهوم «یادگیری تطبیقی» و «یادگیری تاکتیکی» در جنگ‌های نامتقارن

در تقابل‌های طولانی‌مدت مانند منازعه رژیم صهیونیستی و حماس، هر دو طرف تطبیق تاکتیکی قابل‌توجهی در طول درگیری‌های متوالی از خود نشان داده‌اند، اما یادگیری راهبردی یعنی درک عمیق از هزینه‌ها و تمایل طرف مقابل به تشدید تنش - فرایندی بسیار پیچیده‌تر و ناقص‌تر بوده است (فلتینگ دتترنس، ۲۰۲۵، ۳۷). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که «یادگیری تاکتیکی» فرآیند به‌روزرسانی بیزی را مختل می‌کند، زیرا طرفین دائماً حول نقاط قوت یکدیگر نوآوری

1 Asymmetric Deterrence
2 Adaptive Learning
3 Iterative Bayesian Updating
4 Tactical Learning

می‌کنند و دفاع‌های جدیدی تطبیق می‌دهند که از ظهور تعادل بازدارندگی پایدار جلوگیری می‌کند (فلتینگ دتترنس، ۲۰۲۵، ۴۱). این پدیده در منازعه رژیم صهیونیستی و حزب‌الله نیز مشهود است؛ جایی که حزب‌الله با اصلاح مستمر تاکتیک‌های دفاعی خود از استتار و تحرک در ۲۰۰۶ تا تاکتیک‌های کنونی - تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای خنثی‌سازی توانایی‌های موشکی خود را با شکست مواجه کرده است (مارکوس، ۲۰۲۵).

ساختار فرماندهی غیرمتمرکز و خودمختاری میدانی

مقاومت با ایجاد ساختارهای فرماندهی منعطف و انعطاف‌پذیری ساختاری در سطوح مختلف، توانایی بقا وتطبیق‌پذیری خود را در برابر عملیاتهای ضربتی رژیم صهیونیستی افزایش داده است. پس از حمالت رژیم صهیونیستی، مقاومت بهسرعت خود را تطبیق داد. تنوع بخشی به الگوهای عملیاتی و افزایش تابآوری در برابرحمالت دشمن، همراه با حفظ ساختار فرماندهی منعطف، از جمله راهبردهای مقاومت در این زمینه بوده است (آی ان اس اس،۲۰۲۵).

یادگیری از شکست‌های پیشین و تکامل تاکتیکی

بازیگران مقاومت به طور نظام‌مند از درگیری‌های گذشته - به‌ویژه جنگ ۲۰۰۶ لبنان و جنگ‌های غزه درس‌آموزی کرده و تاکتیک‌های خود را اصلاح می‌کنند. راپائل دی. مارکوس در کتاب جنگ طولانی رژیم صهیونیستی با حزب‌الله: نوآوری و سازگاری نظامی زیر آتش[1] به‌عنوان یک متخصص یادگیری سازمانی، فرایندهای مستمر نوآوری راهبردی و عملیاتی و تطبیق‌پذیری توسط هر دو طرف (ارتش رژیم صهیونیستی و حزب‌الله) را در طول درگیری چریکی طولانی‌مدت تحلیل می‌کند. حزب‌الله با اصلاح مستمر تاکتیک‌های دفاعی خود از استتار و تحرک در ۲۰۰۶ تا تاکتیک‌های کنونی تلاش‌ها برای خنثی‌سازی توانایی‌های موشکی خود را با شکست مواجه کرده است (مارکوس، ۲۰۲۵).

1 Israel's Long War with Hezbollah: Military Innovation and Adaptation Under Fire

جنگ پهپادی و فناوری‌های کم‌هزینه (نوآوری تطبیقی)

استفاده از جنگ‌افزارهای کم‌هزینه مانند پهپادها، معادله هزینه-فایده را به نفع حزب‌الله تغییر داده و هزینه‌های بازدارندگی رژیم صهیونیستی را افزایش داده است. حزب‌الله با تاکتیک‌های چریکی در جنوب لبنان، پیشروی رژیم را کند کرده، منابع آن را گسترش و برنامه‌ریزی میدان نبرد را پیچیده‌تر ساخته است. حملات بی‌امان پهپادی شکاف‌هایی در دفاع رژیم آشکار کرده و جامعه و رهبری آن را شوکه کرده است. چالش اصلی فناوری نیست، بلکه سرعت یادگیری و آمادگی عملیاتی است. حزب‌الله با تغییر از موج‌های سنگین موشکی به رگبارهای کوتاه‌تر و پراکنده، پنجره هدف‌گیری رژیم را کاهش و اثربخشی پدافند را تضعیف کرده است (آی ان اس اس،۲۰۲۵).

بازتعریف پیروزی و راهبرد فرسایشی (یادگیری مفهومی)

بازیگران مقاومت با بازتعریف مفهوم «پیروزی» از شکست نظامی دشمن به بقا و تحمیل هزینه چارچوب ارزیابی بازدارندگی را دگرگون ساخته‌اند. رویکرد حزب‌الله، متمرکز بر فرسایش تدریجی و افزایش تلفات دشمن، بازتعریفی از پیروزی و شکست در میدان نبرد را منعکس می‌کند (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶، ۱۲-۱۶). میدان نبرد جنوب به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان وضعیت فرسایش بی‌پایان[1] توصیف می‌شود که در آن هیچ‌یک از دو طرف قادر به دستیابی به برتری راهبردی قاطع نیستند (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶، ۲۲)

حزب‌الله با پرتاب موشک‌ها و پهپادها به طور منظم به سمت اهداف در شمال رژیم صهیونیستی و فراتر از آن، به دنبال دستیابی به چندین هدف همپوشان است. حفظ فشار بر جبهه داخلی رژیم صهیونیستی، خسته کردن سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی، تحمیل وضعیت بی‌ثباتی طولانی‌مدت، و در صورت امکان و در هماهنگی با ایران، تحمیل تلفات مستقیم بر رژیم صهیونیستی (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶، ۱۵-۲۰) آنچه بیش از همه اهمیت دارد، تداوم این حملات است، نه تأثیر مستقیم و ملموس آن‌ها (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶، ۲۴-۲۲).

1 Open-ended attrition

جذب شوک و انعطاف‌پذیری سازمانی (آستانه تحمل و یادگیری بقا)

قابلیت محور مقاومت در جذب ضربات سنگین (ترور فرماندهان) و ادامه حیات، باورپذیری تهدیدات تنبیهی رژیم صهیونیستی را تضعیف کرده است. دکترین «دفاع موزاییکی» که ایران از جنگ ۱۹۸۰-۱۹۸۸ و تهاجم به لبنان الگوبرداری کرده، با فرماندهی غیرمتمرکز به واحدهای محلی اجازه می‌دهد پس از «سربریدن» فرماندهی مرکزی مستقل عمل کنند و بدنه مقاومت ادامه یابد (دفاع موزاییکی، ۲۰۲۶، ۲۱-۳۹). این دکترین دقیقاً ابزارهای رژیم (حملات دقیق و بمباران) را خنثی می‌کند (نیوز۱۸، ۲۰۲۶، صص ۳۳-۴۱). ماهیت «شکل‌پذیر» محور، با وجود شکست‌های ۲۰۲۴، انعطاف بیشتری از تصور رایج دارد (چتم هاوس، ۲۰۲۵، ۵)

یادگیری تطبیقی بازیگران مقاومت، بازدارندگی رژیم صهیونیستی را از چند جهت به چالش کشیده است. نخست، یادگیری تاکتیکی - که در آن طرفین دائماً حول نقاط قوت یکدیگر نوآوری می‌کنند - از ظهور تعادل بازدارندگی پایدار جلوگیری کرده است. دوم، ساختار فرماندهی غیرمتمرکز و خودمختاری میدانی، عملیات‌های سربریدن رژیم صهیونیستی را بی(فلتینگ دتترنس، ۲۰۲۵، ۴۱) اثر کرده است. سوم، روی آوردن به جنگ‌افزارهای کم‌هزینه مانند پهپادها، معادله هزینه-فایده را به نفع بازیگر ضعیف‌تر تغییر داده است (آی ان اس اس، ۲۰۲۵).

چهارم، بازتعریف مفهوم «پیروزی» از شکست نظامی به بقا و تحمیل هزینه، چارچوب ارزیابی بازدارندگی را دگرگون ساخته است (مؤسسه کارنگی، ۲۰۲۶، ۱۲-۱۶) پنجم، دکترین «دفاع موزاییکی» توانایی جذب ضربات سنگین و ادامه حیات را تضمین کرده است (نیوز۱۸، ۲۰۲۶، ۳۳-۴۱) در نهایت، این فرآیندها نشان می‌دهند که بازدارندگی در مواجهه با بازیگران غیردولتی یادگیرنده، یک وضعیت ایستا نیست، بلکه فرآیندی پویا و در حال تحول است که در آن سرعت یادگیری و سازگاری، مهم‌تر از برتری فناورانه عمل می‌کند. آینده معادلات بازدارندگی در منطقه به توانایی رژیم صهیونیستی در شکستن این چرخه یادگیری تطبیقی و بازتعریف راهبرد خود از «بازدارندگی مبتنی بر تهدید» به «بازدارندگی مبتنی بر انکار و کاهش هزینه‌های راهبردی» بستگی خواهد داشت.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها: چرایی عدم تبدیل موفقیت تاکتیکی به راهبردی(راهکار و پیشنهادات)

یافته‌های مقاله به‌وضوح نشان می‌دهد که موفقیت‌های تاکتیکی رژیم صهیونیستی با وجود برتری بی‌سابقه در هفت مؤلفه کلیدی (پدافند هوایی چندلایه، پهپادهای خودران، هوش مصنوعی، جنگ سایبری، برتری فضایی، اکوسیستم نوآوری و حمایت آمریکا) به پیروزی راهبردی منجر نشده است. این شکاف ریشه در چهار عامل ساختاری و پویا دارد که در قالب جدول زیر، به‌صورت تطبیقی و با ذکر مصادیق عینی، تبیین شده است.

جدول ۴. تحلیل تطبیقی عوامل مانع تبدیل موفقیت تاکتیکی به راهبردی(منبع:یافته‌های پژوهش)

عامل کلیدی	مکانیزم اثرگذاری	مصداق عینی در مقاله	پیامد برای رژیم صهیونیستی
یادگیری تطبیقی دشمن	بازیگر نامتقارن از هر دور درگیری، نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی و تاکتیک‌ها را اصلاح می‌کند (یادگیری دو حلقه‌ای).	تغییر حماس از موج‌های موشکی سنگین به رگبارهای کوتاه و پراکنده برای کاهش پنجره هدف‌گیری گنبد آهنین؛ حفر تونل‌های عمیق‌تر؛ استفاده از پهپادهای ارزان‌قیمت.	اثربخشی سامانه‌های پیشرفته به مرور کاهش می‌یابد و هزینه‌های بازدارندگی افزایش می‌یابد.
بازتولید ظرفیت مقاومت	مقاومت با ساختار فرماندهی غیرمتمرکز و دکترین «دفاع موزاییکی»، توانایی جذب ضربات (ترور فرماندهان، بمباران) و بازسازی سریع را حفظ می‌کند.	حفظ انسجام سازمانی حزب‌الله علی‌رغم ترور رهبران و عملیات پیجرها؛ ادامه حیات حماس پس از بمباران گسترده.	عملیات «سربریدن» نتوانسته ساختار فرماندهی را فلج کند؛ تهدید به‌صورت مداوم بازتولید می‌شود.
فرسایش بازدارندگی	هر دور درگیری جدید، فرصتی برای یادگیری دشمن است و باورپذیری	شکست دکترین «چمن‌زنی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳؛ افزایش حملات	بازدارندگی کلاسیک مبتنی بر تهدید، کارایی خود را از دست داده است.

	تهدیدات تنبیهی رژیم را کاهش می‌دهد.	سایبری به رژیم (۲۶,۰۰۰ رویداد در ۲۰۲۵).	
محدودیت‌های ساختاری - سیاسی درون‌زا	سلطه ارتش بر سیاست‌گذاری، نبود چارچوب راهبردی روشن، و نفوذ افراط‌گرایان، کیفیت تصمیم‌گیری را تضعیف کرده است.	گزارش حسابرس کل (۲۰۲۵): هیچ‌گاه دکترین امنیت ملی رسمی تصویب نشده؛ ورود بن‌گویر به کابینه.	پیروزی‌های نظامی در غیاب «راهبرد روز بعد»، به دستاوردهای سیاسی تبدیل نمی‌شوند.

همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، این چهار عامل در یک چرخه بازخوردی عمل می‌کنند: برتری نظامی ← موفقیت تاکتیکی ← یادگیری تطبیقی دشمن ← بازتولید مقاومت ← فرسایش بازدارندگی ← ناکامی راهبردی. رژیم صهیونیستی در دام «پیروزی‌های بی‌نتیجه» گرفتار شده است؛ جایی که هر پیروزی میدانی، نه‌تنها امنیت را افزایش نمی‌دهد، بلکه زمینه‌ساز تهدیدات جدی‌تر در آینده می‌شود. این وضعیت که مقاله با عنوان «بحران پیروزی» از آن یاد کرده، نشان می‌دهد که در جنگ‌های نامتقارن، «سرعت یادگیری» بازیگر ضعیف‌تر از «برتری فناورانه» بازیگر قوی‌تر مهم‌تر است و معیارهای کلاسیک پیروزی (انهدام دشمن، تصرف مواضع) در مواجهه با بازیگرانی که «بقا و تحمیل هزینه» را پیروزی تعریف می‌کنند، کارایی خود را از دست داده‌اند.

یافته‌های این پژوهش، برای ایران و محور مقاومت که در تراز راهبردی با رژیم صهیونیستی قرار دارند، حاوی درس‌های عملی و راهبردهای هوشمندانه‌ای است. این پیشنهادات در سه سطح «تداوم و تعمیق»، «نوآوری» و «بهره‌برداری سیاسی» دسته‌بندی می‌شوند:

۱. تداوم و تعمیق الگوهای موفق موجود

- تقویت یادگیری دوحلقه‌ای :مقاومت باید سازوکارهای نظام‌مند برای استخراج درس‌های میدانی و اصلاح مستمر تاکتیک‌ها ایجاد کند. تجربه تغییر تاکتیک موشکی حماس از موج‌های سنگین به رگبارهای پراکنده، و موفقیت حزب‌الله در کاهش پنجره هدف‌گیری پدافند رژیم، باید به‌عنوان الگوی استاندارد در تمام جبهه‌ها نهادینه شود.

- تعمیق ساختار فرماندهی غیرمتمرکز و دکترین دفاع موزاییکی :همان‌طور که مقاله نشان داد، رویکرد «بدنه بدون سر» توانسته است حتی پس از ترور فرماندهان کلیدی، انسجام و قدرت عملیاتی را حفظ کند. ایران باید این الگو را نه فقط در لبنان و فلسطین، بلکه در شبکه‌های مقاومت در سوریه، یمن و عراق به‌صورت یکپارچه توسعه دهد تا هرگونه ضربه سربریدن، بی‌اثر شود.

۲. نوآوری در ابزارها و روش‌ها

- تسریع در بهره‌گیری از فناوری‌های کم‌هزینه و نامتقارن :موفقیت پهپادهای ارزان‌قیمت در آشکار کردن شکاف‌های دفاع هوایی رژیم نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بر روی جنگ‌افزارهای هوشمند، خودران و سایبری با هزینه‌های پایین، می‌تواند معادله هزینه – فایده را به نفع مقاومت تغییر دهد.

- توسعه جنگ سایبری و اطلاعاتی به‌عنوان جبهه نوین فرسایش :با توجه به رشد ۵۵ درصدی حملات سایبری به رژیم در سال ۲۰۲۵، ایران و مقاومت باید با ایجاد یک «جبهه سایبری دائمی»، زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و روانی رژیم را هدف قرار دهند و هزینه‌های آن را به مرز فروپاشی سوق دهند.

۳. بهره‌برداری سیاسی و راهبردی از شکاف‌های ساختاری رژیم

- تمرکز بر «راهبرد روز بعد» و بی‌ثبات‌سازی از درون :مقاله نشان داد که نبود چارچوب راهبردی روشن و نفوذ افراط‌گرایان، رژیم را در تصمیم‌گیری‌های متناقض گرفتار کرده است. مقاومت باید با عملیات‌های روانی و اطلاعاتی، این شکاف‌های درونی را تشدید کند و افکار عمومی رژیم را درگیر بحران مشروعیت و فرسایش اقتصادی نماید.

- تعریف مجدد پیروزی به‌عنوان «بقا و تحمیل هزینه :« مقاومت نباید به دنبال نابودی نظامی رژیم باشد (که ناممکن است)، بلکه باید پیروزی را در «تاب‌آوری»، «افزایش هزینه‌ها» و «تبدیل جنگ به جنگ فرسایشی بی‌پایان» تعریف کند. این استراتژی، رژیم را در دام «بحران پیروزی» نگه می‌دارد و به‌مرور توانایی‌های آن را تحلیل می‌برد.

۴. هشدار راهبردی: پرهیز از خوش‌بینی به تضعیف موقت رژیم

موفقیت‌های تاکتیکی مقاومت (مانند عملیات طوفان الاقصی) هرچند ضربه‌های سنگینی بر رژیم وارد می‌آورند، اما به‌تنهایی برای پیروزی راهبردی کافی نیستند. بنابراین، ایران و مقاومت باید »راهبرد ترکیبی «را دنبال کنند که هم‌زمان شامل :الف (فشار نظامی مستمر برای فرسایش بازدارندگی رژیم، ب (تقویت جبهه‌های مقاومت برای جلوگیری از بازتولید یک‌جانبه تهدید، و ج (بهره‌گیری از دیپلماسی و افکار عمومی برای منزوی‌سازی رژیم در سطح بین‌الملل باشد.

همان‌گونه که پژوهش نشان داد، کلید موفقیت مقاومت در »سرعت یادگیری «بالاتر از رژیم و »تبدیل جنگ به جنگ اراده‌ها «نهفته است. ایران با سرمایه‌گذاری بر روی آموزش، نوآوری فناورانه و هماهنگی شبکه‌ای جبهه‌های مقاومت، می‌تواند رژیم صهیونیستی را برای دهه‌ها در باتلاق «بحران پیروزی» نگه دارد و ضمن کاهش هزینه‌های خود، حداکثر فشار را بر ساختار شکننده آن اعمال کند. این همان »پیروزی نامتقارن «است که مقاله بر آن تأکید دارد: نه نابودی دشمن، بلکه فرسایش و وادار کردن او به پذیرش شرایطی که به نفع مقاومت باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین شکاف میان موفقیت تاکتیکی و ناکامی راهبردی رژیم صهیونیستی در جنگ‌های نامتقارن غرب آسیا طی دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۶ تدوین شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که برتری نظامی و فناورانه رژیم صهیونیستی —شامل سامانه‌های پدافند هوایی، پهپادهای خودران، هوش مصنوعی، جنگ سایبری، برتری فضایی و حمایت راهبردی آمریکا—اگرچه موفقیت‌های تاکتیکی چشمگیری رقم زده، اما به پیروزی راهبردی پایدار منجر نشده است. پاسخ به پرسش اصلی پژوهش در چهار عامل کلیدی ریشه دارد: نخست، یادگیری تطبیقی و سازگاری مستمر بازیگران نامتقارن از طریق فرایندهای «یادگیری دو حلقه‌ای» و «به‌روزرسانی بیزی تکراری» که نقاط قوت رژیم صهیونیستی را خنثی کرده‌اند.

دوم، بازتولید ظرفیت مقاومت از طریق ساختارهای فرماندهی غیرمتمرکز و دکترین «دفاع موزاییکی» که حتی پس از «سربریدن» فرماندهان، توانایی ادامه حیات را حفظ کرده است؛ سوم، محدودیت‌های سیاسی و ساختاری در نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی، از جمله سلطه نهاد

نظامی بر سیاست‌گذاری، ناکارآمدی نظارت مدنی و نبود چارچوب راهبردی روشن؛ و چهارم، فرسایش تدریجی بازدارندگی که هر دور درگیری جدید، فرصتی برای یادگیری دشمن فراهم کرده و برتری فناورانه را به مزیتی موقت و شکننده تبدیل ساخته است. این یافته‌ها فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند که برتری نظامی به دلیل این چهار عامل به پیروزی راهبردی پایدار نمی‌انجامد.

مفهوم «بحران پیروزی» که در این پژوهش صورت‌بندی شد، سهمی نظری در ادبیات مطالعات راهبردی محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که در جنگ‌های نامتقارن، «پیروزی» مفهومی سیال و وابسته به ادراک بازیگران است. این یافته، نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی و واقع‌گرایی ساختاری را که بر رابطه مستقیم میان افزایش قدرت نظامی و موفقیت راهبردی استوارند، به چالش می‌کشد. مدل «شکاف تاکتیکی - راهبردی» ارائه‌شده در این پژوهش، با تبیین زنجیره علّی «برتری نظامی ← موفقیت تاکتیکی ← یادگیری تطبیقی ← بازتولید مقاومت ← فرسایش بازدارندگی ← ناکامی راهبردی»، چارچوب تحلیلی جدیدی را برای مطالعه جنگ‌های نامتقارن فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که «سرعت یادگیری» مهم‌تر از «برتری فناورانه» عمل می‌کند.

از منظر سیاستی، یافته‌ها برای سیاست‌گذاران رژیم صهیونیستی پیامدهای مهمی دارد: نخست، تداوم رویکرد «چمن‌زنی» و اتکای صرف به برتری نظامی، نه تنها به کاهش پایدار تهدید منجر نمی‌شود، بلکه خود بستری برای بازتولید تهدید می‌گردد. دوم، نبود چارچوب راهبردی روشن، پیروزی‌های نظامی را به دستاوردهایی بی‌نتیجه تبدیل کرده و بازنگری در ساختار تصمیم‌گیری امنیت ملی ضروری است. سوم، بازتعریف راهبرد از «بازدارندگی مبتنی بر تهدید» به «بازدارندگی مبتنی بر انکار و کاهش هزینه‌های راهبردی» و سرمایه‌گذاری بر دیپلماسی، می‌تواند مسیری جایگزین ارائه دهد. کمک‌های ۲۲۸ میلیارد دلاری آمریکا به رژیم صهیونیستی، با وجود افزایش توان نظامی، نتوانسته امنیت راهبردی را تضمین کند و ضرورت بازنگری در مدل‌های سنتی کمک‌های نظامی را آشکار می‌سازد.

پژوهش با محدودیت‌هایی مواجه بوده است از جمله: دسترسی محدود به داده‌های طبقه‌بندی‌شده، بازه زمانی گسترده، پیچیدگی چندبعدی جنگ‌های نامتقارن و تحولات سریع فناورانه. با وجود این، اتکا به منابع معتبر بین‌المللی و روش تحلیل کیفی، اعتبار یافته‌ها را تضمین کرده است. تحقیقات آینده می‌توانند در مسیرهای زیر به شکاف‌های شناسایی‌شده بپردازند.

پژوهش‌های تطبیقی برای تعمیم‌پذیری مدل «شکاف تاکتیکی - راهبردی»، تحقیقات کمی برای سنجش متغیرهایی نظیر «سرعت یادگیری» و «نرخ بازتولید مقاومت»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای تلفیق‌کننده ابعاد روانی - اجتماعی با تحلیل‌های نظامی، و مطالعه نقش چین و روسیه در انتقال فناوری به ایران و محور مقاومت.

پژوهش نشان می‌دهد برتری نظامی، فناوری و اطلاعاتی اسرائیل (۲۰۲۶-۲۰۰۶) به‌دلیل چهار عامل کلیدی به پیروزی راهبردی نمی‌انجامد: (۱) یادگیری تطبیقی مقاومت (یادگیری دوحلقه‌ای و به‌روزرسانی بیزی که نقاط قوت رژیم را خنثی می‌کند)؛ (۲) بازتولید ظرفیت (فرماندهی غیرمتمرکز، دفاع موزاییکی و بازتعریف پیروزی به بقا که سربریدن را بی‌اثر می‌سازد)؛ (۳) محدودیت‌های سیاسی-ساختاری (سلطه ارتش، نظارت مدنی ناکارآمد و نبود چارچوب راهبردی)؛ (۴) فرسایش بازدارندگی که هر دور درگیری، فرصتی برای یادگیری دشمن فراهم می‌آورد. این عوامل در چرخه‌ای بازخوردی، موفقیت‌های تاکتیکی را به بستری برای بازتولید تهدید تبدیل کرده و رژیم را در «بحران پیروزی» و جنگ‌های بی‌پایان گرفتار ساخته‌اند. در مواجهه با بازیگران یادگیرنده‌ای که «سرعت یادگیری» را بر «قدرت انباشته» ترجیح می‌دهند، نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی و واقع‌گرایی ساختاری نیازمند بازتعریف مفاهیم «قدرت»، «پیروزی» و «بازدارندگی» در عصر جنگ‌های الگوریتمی و نامتقارن هستند.

فهرست منابع

والتز، کنت (۱۳۹۲). نظریه سیاست بین‌الملل (غ. چگنی‌زاده، مترجم). وزارت امور خارجه.

والت، استیون. (۱۴۰۲). ریشه‌های اتحادها مترجمان: زمردی انباجی و اسمعیلی اردکانی. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

Al Jazeera. (2023, April 2). Israeli cabinet approves Ben-Gvir's 'national guard' plan. https://www.aljazeera.com/news/2023/4/2/israeli-cabinet-approves-funds-for-national-guard-under-ben-gvir.

Arreguín-Toft, I. (2005). How the Weak Win Wars: A Theory of Asymmetric Conflict. Cambridge University Press.

Brown, N. J. (2026, March 16). Israel's forever wars. Carnegie Endowment for International Peace. https://carnegieendowment.org/middle-east/diwan/2026/03/dominance-degradation-and-debilitation.

Carnegie Endowment for International Peace. (2024, October 7). What “Day After” for Israel? https://carnegieendowment.org/middle-east/2024/10/what-day-after-for-israel.
Carnegie Endowment for International Peace. (2026, April 1). Hezbollah’s wartime strategy. https://carnegieendowment.org/middle-east/diwan/2026/04/hezbollahs-wartime-strategy.
Carnegie Endowment for International Peace. (2026, March 16). Israel’s Forever Wars. https://carnegieendowment.org/middle-east/2026/03/israels-forever-wars.
Chatham House. (2024, September 27). Neither Iran nor Israel will win in this fight. Chatham House Expert Comment.
Chatham House. (2025). The shape-shifting 'axis of resistance'. Research Paper, London.
Cohen, R. S. (2023, October 19). The inevitable, ongoing failure of Israel's Gaza strategy. RAND Corporation. https://www.rand.org/pubs/commentary/2023/10/the-inevitable-ongoing-failure-of-israels-gaza-strategy.html.
Dawn. (2026, April 10). From battlefields to data centres: The US-Iran war in the age of AI. Dawn. https://www.dawn.com.
Defence Industry Europe. (2025, July 1). Israel’s defence ministry reports success of air defence and weapon systems in Operation Rising Lion. https://defence-industry.eu/israels-defence-ministry-reports-success-of-air-defence-and-weapon-systems-in-operation-rising-lion/.
Digital War. (2025). The alibi of AI: algorithmic models of automated killing. Digital War. https://link.springer.com.
El País. (2026, May 22). Itamar Ben-Gvir, the ultranationalist Israeli minister who was rejected by the army for his extremism. https://english.elpais.com/international/2026-05-22/itamar-ben-gvir-the-ultranationalist-israeli-minister-who-was-rejected-by-the-army-for-his-extremism.html.
Examining ‘Victory’: Outcomes and Implications of the Hezbollah-Israeli Conflict (2023-2024). (2026). Middle East Critique. https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/19436149.2026.2663403.
Fleeting Deterrence and Enduring Intractable Conflict: The Case of Hamas vs. Israel. (2025). eScholarship. https://escholarship.org/uc/item/1cv2h23k.
Freilich, C. (2006). National security decision-making in Israel. In Wesleyan University, An ineffectual National Security Council (NSC) (pp. 63-66). https://digitalcollections.wesleyan.edu. /
Glaser, C. L. (2010). Rational theory of international politics: The logic of competition and cooperation. Princeton University Press.
Huth, P. K. (1999). Deterrence and international conflict: Empirical findings and theoretical debates. Annual Review of Political Science, 2(1), 25-48.
IEMed. (2024). The Israeli Military’s Use of AI in Gaza: Operational Efficiency at the Cost of Humanity. IEMed. https://www.iemed.org.
INSS (Institute for National Security Studies). (2025). The war of attrition on Israel’s northern border. https://www.inss.org.il.
INSS (Institute for National Security Studies). (2026). In Ynetnews, *Post-October 7 reality proves — Israel is not the Middle East’s Sparta*. https://www.ynetnews.com/article/ryjkl45678.
Institute for National Security Studies (INSS). (2025). *Annual assessment of Israel's national security 2024-2025*. Tel Aviv University.
Israel Defense. (2026, January 27). Cybertech Global Tel Aviv: The war where no bullet is fired. Israel Defense. https://www.israeldefense.co.il.
Israel Defense. (2026, May 3). When the enemy learns faster: The war over the pace of adaptation. https://www.israeldefense.co.il/en/node/68814.

Israel Ministry of Defense. (2025a, July 1). Israel MOD concludes evaluation of advanced systems performance in Operation Rising Lion [Press release]. https://mod.gov.il/en/press-releases/press-room/israel-mod-concludes-evaluation-of-advanced-systems-performance-in-operation-rising-lion.

Israel Ministry of Defense. (2025b, January 12). This is the first robotics war – Tens of thousands of autonomous systems deployed across all domains [Press release]. https://mod.gov.il.

Israel Ministry of Defense. (2025c, January 12). The war with Iran underscored critical need for space superiority – Israeli space capabilities to cover every target in Middle East as strategic priority [Press release]. https://www.mod.gov.il.

Jerusalem Post, The. (2026a, June 17). Where Israel stands nearly three years after Oct. 7 attack. https://www.jpost.com/middle-east/article-899754.

Jerusalem Post, The. (2026b, June 5). Trump’s Iran strategy is reshaping Israel’s military options in Lebanon. https://www.jpost.com/middle-east/article-899123.

Jerusalem Post. (2025). Israel’s defense startups boom: 95% growth in a year.

Jerusalem Post. (2025). Israeli satellites surveilled Iran before June war.

Jerusalem Post. (2025, December 8). Israel's defense startups boom: 95% growth in a year amid multi-front war. The Jerusalem Post.

Jervis, R. (1978). Cooperation under the security dilemma. World Politics, 30(2), 167–214. https://doi.org/10.2307/2009958

Karadi, Y. (2026, January 27). DG of Israel National Cyber Directorate at Cybertech Global: Over 26,000 Cyber Incidents Reported in 2025 – A 55% Increase. Government of Israel. https://www.gov.il/en/pages/cybertech270626.

Long War Journal. (2023, November 9). *Israel has intercepted 9,500 rockets fired thanks to its multi-layered air defense system*. https://www.longwarjournal.org.

Majidi, A. M. (2026). The Palantir paradigm: How AI-driven targeting in the Twelve-Day War challenged the foundations of jus in bello. Unstudies. https://unstudies.ir.

Marcus, R. D. (2025). Israel's Long War with Hezbollah: Military Innovation and Adaptation Under Fire. Georgetown University Press.

Microsoft. (2025). Microsoft Digital Defense Report 2025. https://www.microsoft.com/security.

Mirror. (2024, April 14). Israel 'jammed GPS signals' before Iran's missile launch to confuse attackers. https://www.mirror.co.uk.

National Interest, The. (2025, August 13). Israel’s strategy of denial. https://nationalinterest.org/feature/israels-strategy-of-denial-210456.

News18. (2026, April 7). Tehran’s final defiance: IRGC comes out on top as Iran pivots to ‘maximum resistance’ & mosaic warfare. https://www.news18.com/world/tehrans-final-defiance-irgc-comes-out-on-top-as-iran-pivots-to-maximum-resistance-mosaic-warfare-exclusive-10019880.html.

Newsweek. (2025, October 7). The war in Gaza cost the US over $30B—Most of it sent to Israel: Report. Newsweek. https://www.newsweek.com.

RAND Corporation. (2023). The National Security Council in Israel. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PEA2100/PEA2156-1/RAND_PEA2156-1.pdf.

RAND Corporation. (2023, October 19). The Inevitable, Ongoing Failure of Israel's Gaza Strategy. RAND Commentary.

Sejong Institute. (2025, July 29). Analysis of Israel's three-layered air defense system during Operation Rising Lion. The Sejong Institute. https://www.sejong.org.

Seloom, M. (2025). Hamas's strategic deception and intelligence success on 7 October 2023. Intelligence and National Security, 41(1), 81–108. https://doi.org/10.1080/02684527.2025.2576903.
Shlapak, D. A., et al. (2023). Israel and Future Wars: Lessons from Recent Conflicts. RAND Corporation.
Startup Nation Central. (2025). Israel’s Tech Response to a Multifront Conflict.
Startup Nation Central. (2025a, April 3). PR: Startup Nation Central's 2025 Israel Defense Tech Map. https://startupnationcentral.org
Startup Nation Central. (2025b, March 25). Aerospace, defense & HLS landscape map. https://lp.startupnationcentral.org
State Comptroller of Israel. (2006). In RAND Corporation, The National Security Council in Israel (p. 15). https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PEA2100/PEA2156-1/RAND_PEA2156-1.pdf.
State Comptroller of Israel. (2025). In Ynetnews, Israel lacked binding national security doctrine before October 7, scathing war review finds. https://www.ynetnews.com/article/s10jwtee11l.
TASS. (2023, November 9). About 9,500 rockets fired at Israel since October 7, army says. https://tass.com
The Jerusalem Post. (2025a, July 28). Israel's defense startups boom: 95% growth in a year. The Jerusalem Post. https://www.jpost.com.
The Jerusalem Post. (2026, April 22). IDF escalates use of robots in Lebanon to target Hezbollah infrastructure. The Jerusalem Post. https://www.jpost.com.
Walt, S. M. (1985). Alliance formation and the balance of world power. International Security, 9(4), 3-43.
Waltz, K. N. (1979). Theory of International Politics. McGraw-Hill.
WION News. (2025, July 2). Why did Israeli satellites take over 12,000 photos of Iran before launching Operation "Rising Lion"? WION. https://www.wionews.com/world/why-did-israeli-satellites-take-over-12-000-photos-of-iran-before-launching-operation-rising-lion-1751449104259.
Wrobel, S. (2026, January 27). Fought without a single bullet: Official warns of coming ‘AI-driven cyber war’. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/fought-without-a-single-bullet-official-warns-of-coming-ai-driven-cyber-war/.
Yadlin, A., & Evental, U. (2023, November 21). Why Israel slept. Foreign Affairs. https://www.foreignaffairs.com/israel/why-israel-slept-yadlin-evental.